

زمان دستوری در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه یک الگوی شناختی آرمانی

مرتضی دستلان*
دانشجوی دکتری، رشته زبان شناسی همگانی،
گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور
زینب محمدابراهیمی
استادیار، گروه زبان شناسی، دانشگاه شهید
بهشتی
راضیه مهدی بیرقदार
استادیار، گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور
بلقیس روشن
دانشیار، گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور

*نشانی تماس: گروه زبان شناسی، دانشگاه
پیام نور.
رایانامه: m.dastlan@yahoo.com

هدف: آگاهی از زمان تجربه ای کاملاً ذهنی است که برخلاف تجربه مکانی با هیچ یک از حواس بشر دریافت شدنی نیست، اگرچه همه آن را درک می کنند. هدف این پژوهش، ارائه نگاهی نو به چگونگی مفهوم سازی زمان در زبان فارسی در قالب زبان شناسی شناختی و بر پایه یک الگوی شناختی آرمانی است. روش: در این راستا، ابتدا مفهوم زمان از جنبه های فلسفی و رده شناختی و سپس الگوی شناختی مورد نظر بررسی و تبیین شد. نتیجه گیری: با الهام از نظریه های لانگکر در تقسیم بندی جدید اجزای تشکیل دهنده گروه فعلی نشان داده شد که گروه های فعلی در زبان فارسی نیز به دو جزء اسناد زمینه ساز و هسته بند تقسیم می شوند و این اسنادهای زمینه ساز هستند که بیانگر زمان دستوری در زبان فارسی اند. سپس تکواژهایی که به عنوان اسناد زمینه ساز، بیانگر زمان دستوری در زمان های گذشته، حال و آینده هستند بررسی و تعیین شد و جایگاه هر یک از این اسنادها در الگوی شناختی آرمانی تعیین و نشان داده شد که این اسنادها با عناصر موجود در این الگو انطباق کامل دارند.

کلیدواژه ها: زمان، زمان دستوری، الگوی شناختی آرمانی، زبان شناسی شناختی.

Tense in Persian Language; a New Perspective Based on an Idealized Cognitive Model

Introduction: Temporal experience is an absolutely abstract and internal perception. Unlike space experience, it cannot be perceived by any of our sensory modalities, while it is a real and common experience. This study proposes a new perspective on conceptualization of tenses in Persian language through cognitive linguistics perspectives and based on an idealized cognitive model. **Method:** To this end, first we turned to a thorough consideration of the concept of time from philosophical and typological points of view. Then, the idealized cognitive model of time was introduced and thoroughly investigated. **Results:** According to the Langacker's theory on the new division of verb phrases, we came to the conclusion that Persian verb phrases are also divided into grounding predication and clausal head and these are the grounding predications that bear the notion of tense in Persian language clauses. The morphemes which stand for grounding predications in past, present and future tenses were determined and located in our idealized cognitive model. **Conclusion:** The grounding predications were found to be in complete alignment with the component parts of the idealized cognitive model.

Keywords: Time, Tense, Idealized cognitive model, Cognitive linguistics.

Morteza Dastlan*
Ph.D. student, General Linguistics.
Linguistics department, Payamenoor
University
Zeynab Mohammadebrahimi
Assistant Professor, Linguistics
department, Shahidbeheshti
University
Razieh Mehdibeyraghdar
Assistant Professor, Linguistics
department, Payamenoor University
Belghis Rovshan
Associate Professor, Linguistics
department, Payamenoor University

Corresponding Author:
Email: m.dastlan@yahoo.com

مقدمه

چگونگی مفهوم‌سازی زمان در زبان یکی از موضوعات جالبی است که مکاتب مختلف زبان‌شناختی از ابعاد مختلف آن را توضیح داده و تبیین کرده‌اند. هدف این تحقیق، بررسی چگونگی مفهوم‌سازی زمان در زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی شناختی و بر پایه الگوی شناختی آرمانی^۱ لانگکر (۱) است که در قسمت‌های بعد بررسی و معرفی می‌شود. بررسی مقوله زمان و زمان دستوری در زبان فارسی به این دلیل اهمیت دارد که بیشتر مطالعاتی که تاکنون در حوزه شناختی در زبان فارسی انجام شده بر مباحث معناشناختی متمرکز بوده و به موضوع نحو کمتر توجه کرده‌اند. پژوهش‌های موجود در حوزه نحو نیز بیشتر به مقولاتی نظیر وجه، نمود و جهت توجه داشته و معدود پژوهش‌هایی هم که در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی به موضوع زمان و زمان دستوری فارسی پرداخته‌اند، این موضوع را به طور مستقل بررسی نکرده بلکه آن را به صورت موضوعی فرعی و در ارتباط با سایر مقولات مطالعه کرده‌اند؛ لذا پرداختن به این موضوع اهمیت خاصی دارد. در این راستا، این مقاله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- آیا بر اساس الگوی پیشنهادی لانگکر، گروه‌های فعلی در زبان فارسی قابل تقسیم به اسناد زمینه‌ساز^۲ و هسته‌بند^۳ هستند؟

- با این تقسیم‌بندی، عناصری که نقش اسناد زمینه‌ساز را در گروه‌های فعلی زبان فارسی ایفا می‌کنند کدام‌اند؟
- آیا اسنادهای زمینه‌ساز زبان فارسی، قابلیت انطباق با عناصر موجود در الگوی شناختی آرمانی لانگکر را دارند؟

فرض تحقیق بر این اصل استوار است که به جای تقسیم‌بندی سنتی گروه‌های فعلی به افعال کمکی و اصلی، می‌توان گروه‌های فعلی زبان فارسی را به اسناد زمینه‌ساز و هسته‌بند تقسیم و با بررسی ساختار گروه‌های فعلی از منظر ساخت‌وازی، اسنادهای زمینه‌ساز را مشخص و مکان آنها را در الگوی شناختی آرمانی تعیین کرد و با عناصر موجود در آن انطباق داد. روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی است. مثال‌های ارائه شده در متن مقاله، از برنامه‌آخبار ساعت ۲۱ شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی در بازه زمانی اول تا آخر شهریورماه ۱۳۹۲ گرفته شده است و در مواردی که مثال مورد

نیاز پیدا نشد، نویسندگان مثال‌های مناسب را طرح کرده و در معرض قضاوت گویشوران بومی قرار دادند و سپس در بستر مناسب از آن استفاده کردند. در ادامه این مقاله، به چند مطالعه در مورد زمان در زبان فارسی اشاره و سپس با توجه به هدف مقاله، که بررسی زمان دستوری در زبان فارسی بر اساس یک الگوی شناختی است، ابتدا مفهوم زمان در حوزه شناختی و از منظر فلسفی و رده‌شناختی بررسی می‌شود. سپس، ضمن معرفی و تبیین الگوی پیشنهادی لانگکر، تک‌واژه‌هایی که به عنوان اسناد زمینه‌ساز بیانگر زمان دستوری در زبان فارسی هستند، بررسی و تعیین و جایگاه هریک از این اسنادها در الگوی شناختی آرمانی لانگکر مشخص می‌شود.

پیشینه تحقیق

همان‌طور که در بخش قبل یادآوری شد، با جست‌وجو در تحقیقات صورت گرفته در حوزه زبان‌شناسی شناختی در زبان فارسی این نتیجه به دست آمد که در زمینه زمان و زمان دستوری پژوهش‌ها بسیار کم است و همان مطالعات اندک نیز به شکل مستقل و عمیق زمان را بررسی نکرده‌اند، بلکه به این مقوله در ارتباط با سایر مقولات دستوری نظیر وجه و نمود پرداخته‌اند. از میان این آثار معدود، به سه مورد اشاره می‌شود. در مقاله عموزاده و رضایی (۲)، استفاده از زمان دستوری برای بیان مفاهیم وجهی و یا به عبارتی شیوه‌های استفاده از زمان دستوری به عنوان ابزار اعمال نظر گوینده در مورد محتوای گزاره در زبان فارسی بررسی شده است. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که ساختارهای زمانی در زبان فارسی چه در زمان گذشته و چه غیر گذشته در قالب‌های مختلف از جمله شرطی، انعکاس اشاره‌ای و ساختار تمنایی و التزامی به طور فعال در انتقال مفاهیم وجهی نقش دارند و در بیشتر این موارد زمان دستوری به کمک عناصر بافتی و نشانگرهای وجهی به جای ایفای نقش اولیه مکان‌یابی زمانی، نقشی وجهی دارند. همچنین فرآیندهای شناختی از جمله نگاشت استعاری^۴ و

1. Idealized cognitive model

2. Grounding predicate

3. Clausal head

4. Conceptual mapping

مفهوم زمان

می‌دانیم که زمان، بر خلاف مکان، یک تجربه حسی فیزیکی و ملموس نیست. علاوه بر این، بر عکس دستگاه‌های حسی-دریافتی موجود در بدن انسان که به دریافت و درک تجربه مکانی تخصیص یافته‌اند (مانند دستگاه بینایی)، برای درک و پردازش تجربه زمانی در بدن انسان، هیچ ابزار خاص و مشخصی وجود ندارد؛ با وجود این، ما گذشت زمان را درک می‌کنیم. این آگاهی از گذشت زمان، تجربه‌ای کاملاً درونی و ذهنی است. به نظر ایوانز (۵)، تجربه زمانی^۶ در نهایت با همان مکانیسم‌های دریافت که تجربه حسی را پردازش می‌کنند، مرتبط است. به عبارت ساده‌تر، دریافت نوعی فرایند دریچه‌سازی^۷ است که محیط پیرامون ما را معرفی و اطلاعات مربوط به آن محیط را روزآمد^۸ می‌کند. این روزآمدی حاصل مکانیسم‌های زمان‌سنجی^۹ است که در همه سطوح پردازش عصبی وجود دارند و می‌توانند از کسری از ثانیه تا چند ثانیه ادامه یابند. وجود مکانیسم‌های زمان‌سنجی را می‌توان با استفاده از سنجش فعالیت‌های مغز و به وسیله دستگاه‌هایی نظیر EEG^{۱۰} و همچنین مکانیسم‌هایی چون قرار دادن آزمودنی‌ها در برابر بعضی محرک‌ها در زمان‌هایی مشخص از فعالیت مغز ثابت کرد. مطالب بالا نشان می‌دهد که اگرچه زمان دارای موجودیت فیزیکی و عینی نیست، اما تجربه‌ای است واقعی که همه آن را تجربه می‌کنند.

گفته شد که آگاهی ما از زمان، ناشی از فرایند دریافت و ماهیت ابزارهای دریافتی است. در واقع این مکانیسم‌های زمان‌سنجی موجود در مغز هستند که باعث به وجود آمدن مجموعه‌ای از لحظات دریافت^{۱۱} می‌شوند که آنها نیز به نوبه خود زیربنای پردازش‌های دریافتی را تشکیل می‌دهند.

قبول این مسأله به این واقعیت می‌انجامد که زمان در تمام تجارب بشری ظهور و بروز پیدا می‌کند، زیرا زیربنای همه فرایندهای دریافتی است. از طرف دیگر، تجربه ذهنی ما از زمان یک پدیده واحد بدون تغییر

فضاسازی ذهنی^۱ در کنار مسایل بافتی و کاربردشناختی، نقش مهمی در شکل‌گیری کارکردهای وجهی زمان دستوری در زبان فارسی ایفا می‌کنند. در مقاله کرد زعفرانلو و همکاران (۳)، افعال قرآن با توجه به زمان دستوری و زمان واقعی بررسی شده است.

مسئله اصلی در پژوهش آنها این است که آیا در افعال قرآن مجید زمان واقعی بر زمان دستوری منطبق است یا نه؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، پس از طرح ملاحظات نظری درباره زمان واقعی و زمان دستوری (بر اساس مباحث رایشنباخ^۲، زبان شناس آلمانی) بیش از ۵۰۰ فعل از جزء سی‌ام قرآن استخراج، بررسی و مشخص شد که به طور معمول زمان واقعی با زمان دستوری انطباق دارد اما چنین رابطه‌ای الزامی نیست. در مواردی افعال گذشته، مفهوم آینده دارند و به رویدادهایی اشاره می‌کنند که به یقین در آینده رخ خواهند داد؛ نظیر افعال گذشته‌ای که بیانگر وقوع مراحل مختلف حادثه قیامت است. در چنین افعالی زمان ارجاع^۳ (R) مشخص نشده است و نویسندگان برای نامیدن این افعال اصطلاح «گذشته محتوم» را پیشنهاد می‌دهند. افعال گذشته‌ای که مفهوم زمان حال را دارند بیانگر صفات خداوندند که ثابت‌اند و تغییر در آنها راه ندارد. در چنین افعالی زمان وقوع فعل^۴ (E) مشخص نشده است.

عموزاده در مقاله خود به بررسی ابعاد کاربردشناختی زمان گذشته دستوری در زبان فارسی پرداخته است (۴). به نظر او، زمان‌های دستوری مطلق^۵ یکی از مقوله‌های «اشاره» محسوب می‌شوند، لذا سعی می‌کند در مطالعه‌اش با تمرکز بر دو کاربرد نشان‌دار زمان دستوری گذشته در زبان فارسی (کاربرد گذشته برای بیان آینده متقن و کاربرد گذشته برای بیان الزام و هشدار) ابعاد اشاره‌ای و ذهنی آنها را تشریح و تحلیل کند. در همین راستا، او استدلال می‌کند که فقط براساس دو اصل کاربردشناسی زبان؛ یعنی پدیده «اشاره» و «ذهنیت» می‌توان کاربرد زمان گذشته را برای بیان مفهوم آینده حتمی و الزام توجیه کرد. نویسنده این مقاله علاوه بر استدلال‌های معناشناختی و کاربرد شناختی، گاهی اوقات از تحلیل‌های اجتماعی و فرهنگی نیز کمک گرفته است.

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| 1. Mental space building | 7. Windowing |
| 2. Reichenbach | 8. Update |
| 3. Reference time | 9. Timing mechanisms |
| 4. Event time | 10. Electroencephalogram |
| 5. Absolute tense | 11. Perceptual |
| 6. Temporal experience | moments |

همین رابطه مستحکم باعث مفهوم‌سازی زمانبر اساس حرکت می‌شود. میلر و همکاران (۹) حرکت را دارای دو خصوصیت برجسته بودن^۸ و فراگیر بودن^۹ می‌دانند و معتقدند که به دلیل همین دو ویژگی است که زمان بر اساس حرکت مفهوم‌سازی می‌شود. در بخش بعد و در بررسی الگوی شناختی آرمانی، در مورد چگونگی این مفهوم‌سازی بیشتر توضیح داده می‌شود. مفهوم‌سازی زمان بر اساس حرکت مسأله‌ای است فراگیر و تقریباً در تمام زبان‌ها یافت می‌شود اما بررسی رده‌شناختی و در زمانی زبان‌ها وجود تفاوت‌هایی در نوع به کارگیری مفهوم حرکت در مفهوم‌سازی زمان را نشان می‌دهد. ایوانز (۵) این مسأله را ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و نگرش‌های مختلف فلسفی به این مقوله می‌داند. در ادامه، سه مورد از این تفاوت‌ها مطرح می‌شود.

درحالی‌که در یونان باستان باتوجه به حرکت مداری^{۱۰} اجرام آسمانی، زمان بر اساس حرکت مداری مفهوم‌سازی می‌شد، در بیشتر زبان‌های امروزی (از جمله انگلیسی و فارسی)، حرکت محوری^{۱۱} اساس مفهوم‌سازی زمان است. به نظرتورتسکی (۱۰) این تغییر نگرش ناشی از ظهور دین و نفوذ دیدگاه‌های مذهبی مسیحیت در غرب است که در آن رستگاری و تعالی روح از طریق حرکت در یک مسیر مستقیم و طی مراحل در طول زندگی (از تولد تا مرگ) حاصل می‌شود و قائل بودن به حرکت مداری و بازگشت به جای نخستین نمی‌تواند اهمیت این مفاهیم معنوی را نشان دهد.

در بسیاری از زبان‌ها (مثلاً فارسی و انگلیسی)، زمان بر اساس حرکت موازی روی یک محور مستقیم مفهوم‌سازی می‌شود و مفاهیم زمانی «زودتر» و «دیرتر» بر اساس مفاهیم مکانی «قبل» و «بعد» مفهوم‌سازی می‌شوند؛ اما در زبان چینی ماندارین^{۱۲} زمان بر اساس حرکت روی یک محور عمودی یا شیب‌دار مفهوم‌سازی شده و بنابراین مفاهیم زمانی «زودتر» و

نیست، بلکه مجموعه‌ای از تجارب زمانی است که شامل درک امتداد زمانی^۱، هم‌زمانی^۲ و نقطه زمانی^۳ می‌شود و دقیقاً به همین دلیل است که ما گذشت زمان را گاهی کندتر و گاهی تندتر از حد معمول درک می‌کنیم.

اما زمان مفهومی انتزاعی است که در بررسی و مفهوم‌سازی آن در حوزه زبان‌شناسی شناختی، از مفاهیم عینی‌تری نظیر مکان و حرکت استفاده می‌شود. یکی از چهارچوب‌های ارائه شده در این حوزه، نظریه «دستوری‌شدگی»^۴ است که در فرایند آن کلمات واژگانی دارای نقش دستوری می‌شوند یا عناصر دستوری، نقش‌های دستوری بیشتری به خود می‌گیرند (۶). از بین نظریه‌های مطرح در فرایند دستوری‌شدگی، زبان‌شناسان به رویکرد بسط استعاری^۵ اقبال بیشتری نشان داده‌اند. هاینه و دیگران (۷) بر اساس این رویکرد معتقدند که برای ایجاد یک خوانش جدید از مفاهیم دستوری، گویش‌وران حوزه‌های انتزاعی شناخت را بر اساس حوزه‌های ملموس مفهوم‌سازی می‌کنند. در این رویکرد، مفاهیم مبدأ، عینی و ملموس و مفاهیم مقصد، انتزاعی هستند. در اینجا مفاهیم انتزاعی بر اساس مفاهیم عینی و ملموس مفهوم‌سازی شده و همین باعث بسط استعاری حوزه‌های عینی به حوزه‌های انتزاعی می‌شود.

در این رویکرد، هاینه و دیگران (۷) یک الگوی سلسله‌مراتبی و پیوستاری ارائه می‌دهند که در آن مفاهیم عینی و ملموس در سمت راست و مفاهیم انتزاعی‌تر در سمت چپ قرار می‌گیرند:

شخص ← شیء ← فعالیت ← مکان (حرکت) ← زمان ← کیفیت

همانطور که مشاهده می‌شود، در این الگو، زمان به عنوان مفهومی انتزاعی در سمت چپ حرکت (که مفهومی عینی‌تر است) قرار گرفته است، بنابراین زمان طبق این الگو و بر اساس استعاره‌هایی نظیر «زمان مکان است»^۶ و «گذشت زمان حرکت است»^۷ مفهوم‌سازی می‌شود. به نظرگریدینیز (۸) در تجربه ما رابطه محکمی بین حرکت و زمان وجود دارد. مثلاً هرگاه یک شیء به حرکت در می‌آید، آن رویداد حرکتی با گذشت زمان همبستگی پیدا می‌کند.

- | | |
|----------------------|---------------------------|
| 1. Duration | 7. Time passing is motion |
| 2. Simultaneity | 8. Salient |
| 3. Points in time | 9. Ubiquitous |
| 4. Gramaticalization | 10. Cyclical |
| 5. Metaphorical | 11. Horizontal |
| extension approach | 12. Mandarin |
| 6. Time is space | |

معناشناسی شناختی تحت عنوان الگوهای شناختی آرمانی برای بررسی این موضوعات و استفاده از آنها در حوزه زبان‌شناسی شناختی ارائه داد. در این نظریه، الگوهای شناختی آرمانی، سامانه‌های پیچیده و ساختارمند دانش هستند. این الگوها فضاهای ذهنی را سازمان می‌دهند. فضاهای ذهنی بسته‌های مفهومی هستند که در خلال شکل‌گیری معنای سیال تشکیل می‌شوند. لیکاف نشان می‌دهد که فضای ذهنی واسطه-

ای است برای مفهوم‌سازی و تفکر، بنابراین مفهوم‌سازی هر امر ثابت یا سیال به وسیله یک فضای ذهنی ساخته می‌شود (۱۵). نقش الگوهای شناختی آرمانی در این فرایند، فراهم آوردن دانش پیش‌زمینه‌ای^۱ است که برای ساختن فضاهای ذهنی به کار می‌رود. لیکاف (۱۴) الگوهای شناختی را آرمانی می‌خواند، چون به نظر وی این الگوها بر اساس شرایط بهینه و آرمانی توصیف می‌شوند و نه شرایطی که در حالت عادی موجودند. لیکاف بر اساس اصول حاکم بر ساخت ترکیب الگوهای شناختی آرمانی، آنها را به چند گروه تقسیم می‌کند که در اینجا فقط الگوهای استعاری (موضوع مقاله) بررسی می‌شوند.

الگوهای شناختی آرمانی استعاری به وسیله طرح‌ریزی ساختار از حوزه مبدأ به حوزه مقصد ساخته می‌شوند. به نظر کووکسوس (۱۶)، حوزه مقصد معمولاً انتزاعی و فاقد ویژگی‌های فیزیکی و چهارچوب مشخص است، بنابراین درک آن مشکل و توصیف آن سخت است، اما حوزه مبدأ ملموس و قابل درک‌تر است؛ بنابراین برای فهم حوزه مقصد می‌بایست به مفهوم‌سازی استعاری بر اساس حوزه مبدأ توسل جست. همانطور که در بخش قبلی و در بحث دستوری شدگی نیز یادآور شدیم، حوزه مفهومی زمان یک حوزه انتزاعی به حساب می‌آید و از آنجا که فهم ما از زمان از تجربه و آگاهی ما از حرکت و تغییرات اتفاق افتاده در محیط و مکان (که یک حوزه ملموس است) ناشی می‌شود، زمان بر اساس حرکت در محیط مفهوم‌سازی می‌شود. مثال‌های زیر مبین این واقعیت‌اند:

۱. نوروژ در راه است.

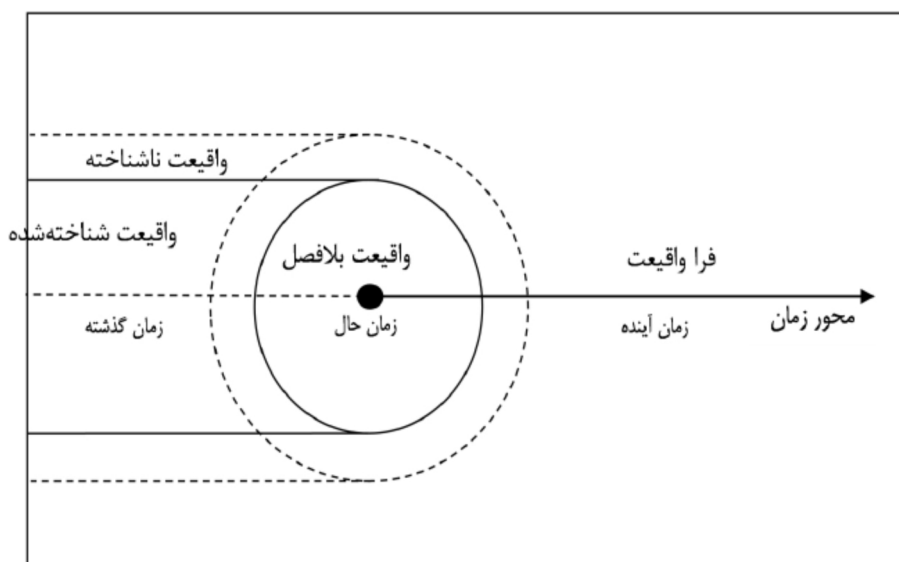
«دیرتر» به ترتیب بر اساس مفاهیم مکانی «بالا» و «پایین» مفهوم‌سازی می‌شوند (۱۱). بر اساس نظر شینوهارا (۱۲)، دلیل استفاده از این الگو، نوع تجربه ما از یک سطح عمودی یا شیب‌دار است. وقتی جسمی را روی یک سطح شیب‌دار بگسترانیم، ابتدای آن در بالا و انتهای آن در پایین قرار می‌گیرد. زبان‌ماندارین زمان را طوری مفهوم‌سازی می‌کند که گویی گستره زمان روی یک سطح شیب‌دار امتداد یافته است؛ از این رو مفهوم قبل در بالا و بعد در پایین قرار می‌گیرد.

اگرچه بسیاری از زبان‌ها (از جمله فارسی و انگلیسی)، در مفهوم‌سازی زمان بر اساس حرکت روی یک خط موازی، شخص تجربه‌گر را طوری نشان می‌دهند که رو به آینده و پشت به گذشته دارد، اما حداقل یک زبان شناخته شده در جهان وجود دارد که در آن تجربه‌گر به شیوه‌ای مفهوم‌سازی می‌شود که گویی رو به گذشته و پشت به آینده دارد. این زبان، «ایمارا»^۲ نام دارد که در نواحی کوهستانی آند (در آمریکای جنوبی) و کشورهایی نظیر پرو، شیلی و بولیوی گویشور دارد (۱۳). به نظر می‌رسد این نوع منحصر به فرد از مفهوم‌سازی زمان، به یک ویژگی جالب دیگر از زبان ایمارا مربوط می‌شود. این زبان یک مقوله دستوری به نام «شهودیت»^۳ دارد که گویش‌وران این زبان را ملزم می‌کند در هنگام بیان یک رویداد، با استفاده از عناصر دستوری، مشخص کنند که آیا خود شاهد ماجرا بوده‌اند یا موضوع را از قول شخص دیگری نقل می‌کنند (۱۴). طبیعی است که این مقوله دستوری بر مفهوم‌سازی زمان گذشته و آینده تأثیر می‌گذارد، چون شخص فقط می‌تواند شاهد ماجراهایی باشد که در گذشته اتفاق افتاده و رویدادهایی که هنوز رخ نداده‌اند تجربه‌پذیر نیستند و بنابراین در مفهوم‌سازی زمان، تجربه‌گر رو به گذشته و پشت به آینده دارد.

الگوی شناختی آرمانی لانگر

نظریه الگوهای شناختی آرمانی را اولین بار لیکاف (۱۵) در کتابی تحت عنوان «زنان، آتش و اشیای خطرناک» مطرح کرد. هدف وی از طرح این موضوع، استفاده از یافته‌های روان‌شناس شناخت‌گرا، النور روش و همکارانش در دهه هفتاد برای مفهوم‌سازی طبقه‌بندی^۴، ساختار پیش‌نمونه^۵ و طبقه‌های بنیادین^۶ در حوزه معناشناسی بود. در این راستا او یک نظریه

- | | |
|-------------------|---------------------------|
| 1. Aymara | 4. Prototype structure |
| 2. Evidentiality | 5. Basic level categories |
| 3. Categorization | 6. Background knowledge |



شکل ۱- الگوی معرفتی نشاندهنده رابطه واقعیت و محور زمان (برگرفته از لانگر ۱۹۹۱: ۲۴۴)

۲. زمان تصمیم‌گیری فرا رسیده است.

۳. به فصل مورد علاقه من نزدیک می‌شویم.

یک نمونه از الگوهای شناختی آرمانی استعاری، الگوی معرفتی^۱ لانگر است (۱) که در چهارچوب نظریه دستوری‌شدگی هاینه و دیگران ارائه شده است. به نظر لانگر (۱)، سیستم‌های زمان‌دستوری-وجه‌نمایی، که افرادی نظیر چامسکی (۱۷) ارائه کرده‌اند، اگرچه خصوصیات دستوری این عناصر را به درستی بیان می‌کنند، اما مشکلات اساسی نیز دارند؛ نظیر ناتوانی در توضیح اینکه آیا اصولاً زبان انگلیستیک‌واژ زمان حال دارد یا خیر، زیرا تک‌واژ S- را می‌توان به عنوان تک‌واژ سوم شخص مفرد تعبیر کرد. مهمتر اینکه از لحاظ معنایی نیز این سیستم نقایصی دارد؛ مثلاً زمان حالی که در اینجا از آن سخن می‌رود، برای بیان زمان آینده (فردا مسابقات شروع می‌شود) یا مفاهیم فرازمانی (دو به اضافه دو مساوی است با چهار) نیز کاربرد دارد. در مورد وجه‌نماها نیز شکل گذشته آنها نشان‌دهنده زمان گذشته نیست؛ مثلاً تفاوت "I may be interested" و "I might be interested" ربطی به زمان گذشته و حال ندارد بلکه به میزان احتمال و امکان وقوع مربوط است. لانگر برای فائق آمدن بر این اشکالات و تحت تأثیر الگوهای شناختی آرمانی استعاری لیکاف، الگوی معرفتی زیر (شکل ۱) را پیشنهاد می‌دهد که یک الگوی شناختی آرمانی استعاری است و مفاهیم بنیادین جهان و واقعیت و رابطه بین آنها و زمان را به درستی تبیین می‌کند.

در این الگو، دایره بزرگ معرف «واقعیت بلا فصل»^۲ و

1. Epistemic model
2. Immediate reality
3. Experiencer
4. Known reality
5. Irrreality

دستوری آینده نیست. البته این بدان معنا نیست که زبان فارسی توانایی بیان رویدادهای آینده را ندارد، بلکه این زبان برای بیان آینده از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌کند که مهمترین آنها استفاده از فعل «خواه» به اضافه مصدر مرخم^۲ افعال مختلف است. به نظر محمد ابراهیمی (۱۹) نیز در زبان فارسی دو نوع زمان دستوری وجود دارد یکی گذشته که با علامت + گذشته و دیگری غیرگذشته که با علامت - گذشته آن را نشان می‌دهد و با اضافه کردن تک‌واژی مثل خواه برای زمان حال و آینده به کار می‌رود.

یک نگاه دقیق به ساختار اجزای تشکیل‌دهنده یک جمله‌واره نشان می‌دهد که زمان دستوری هر جمله‌واره به وسیله گروه فعلی آن جمله‌واره تعیین می‌شود؛ بنابراین منطقی است که برای مطالعه زمان دستوری، گروه فعلی جمله‌واره تجزیه و تحلیل و بررسی شود. به این جمله‌ها دقت کنید:

۴. وزیر تجارت ضمن مذاکره با اعضای اتاق بازرگانی، صبحانه کاری را با آنها خورد.

۵. علی هر روز قبل از رفتن به مدرسه صبحانه می‌خورد.

۶. رئیس جمهور امشب ضمن سخنرانی در مراسم ضیافت رئیس جمهور عراق، شام را با وی خواهد خورد.

محمد ابراهیمی و حق شناس (۲۰) با بررسی طیف وسیعی از مطالعات صورت گرفته روی ساختار فعل (از جمله آثار دستوریان سنتی، آثار ساخت‌گرایان و آثار زایشیان) و تجزیه و تحلیل آرای آنها به این نتیجه می‌رسند که ریشه فعل عنصری انتزاعی است که تجلی عینی و ظاهری ندارد. همچنین ریشه فعل جزء اجباری و ثابت ساختمان گروه فعلی و دربردارنده معنای اصلی فعل است. هرگاه ریشه فعل با عنصر زمان ترکیب شود، ستاک فعلی به دست می‌آید که می‌تواند وارد فرایند تصریف شود. به نظر آنها ستاک‌های مختلف فعل یک ریشه مشترک دارند که برای اشتقاق آنها باید وند تصریفی زمان را به ریشه فعل افزود. افعالی مثل «خورد» و «می‌خورد» در جملات ۴ و ۵ به ترتیب از ستاک فعلی ماضی (خورد) و ستاک فعلی مضارع (خور) برآمده‌اند که هر دوی آنها نیز از ریشه فعلی «خور» به اضافه وند تصریفی زمان مشتق شده‌اند؛ به

وضعیت واقعی یک پدیده یا فرایند در جهان خارج بستگی ندارد، بلکه آن چیزی است که درک‌کننده از آن آگاهی دارد و آن را (چه درست و چه اشتباه) به عنوان امری معتبر و محتوم می‌پذیرد. در این الگو، واقعیت بلافصل دربردارنده و جوهی از یک رخداد است که در زمان حال متبلور می‌شود، بنابراین زمان حال در محدوده واقعیت بلافصل قرار می‌گیرد. وقایعی که در محدوده واقعیت شناخته شده اما خارج از واقعیت بلافصل هستند، در واقع همان رخدادهایی‌اند که پشت سر تجربه گر واقع می‌شوند و وی از آنها آگاه است ولی مستقیماً به آنها دسترسی ندارد. بنابراین زمان گذشته قسمتی از محور زمان را شامل می‌شود که در محدوده واقعیت شناخته شده اما خارج از واقعیت بلافصل قرار می‌گیرد. رخدادهایی که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند در محدوده فراواقعیت و به طور کلی خارج از واقعیت شناخته شده‌اند و تجربه گر روبه آنها دارد. لذا زمان آینده بر قسمتی از محور زمان که در محدوده فراواقعیت واقع شده استقرار می‌گیرد. دربخش بعد و بعد از بررسی ساختار گروه فعلی، باز هم به این الگو می‌پردازیم.

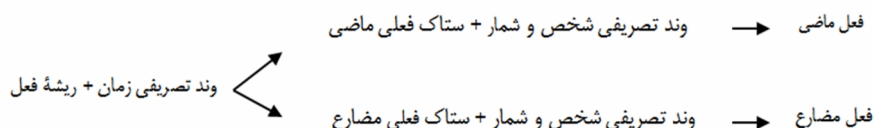
زمان دستوری در زبان فارسی

رایش‌ناخ با در نظر گرفتن سه نقطه متفاوت روی محور زمان و تعیین محل این سه نقطه زمانی نسبت به یکدیگر به مفهوم‌سازی زمان دستوری می‌پردازد. این سه نقطه زمانی عبارت‌اند از زمان گفت‌وگو^۱ (S)، زمان وقوع فعل (E) و زمان ارجاع (R). بر این اساس، این سه نقطه در زمان حال بر هم منطبق‌اند. زمان وقوع و ارجاع در زمان گذشته قبل از زمان گفت‌وگو و در زمان آینده بعد از زمان گفت‌وگو واقع می‌شوند (۱۸).

اگر چه همه انسان‌ها وجود این سه زمان مختلف را درک می‌کنند، ولی همه زبان‌های دنیا برای نشان دادن هر سه زمان فوق لزوماً ابزاری ندارند؛ به عبارت دیگر، هر زبان فقط زمان‌هایی را دارد که بتواند به آنها حالت دستوری بدهد؛ بدین معنا که برای نشان دادن هر کدام از این زمان‌ها، عناصر واژه‌شناختی متمایزی را در اختیار گویش‌وران خود قرار دهد. از این نظر می‌توان گفت که زبان فارسی فقط دارای دو زمان دستوری گذشته و حال است، زیرا هر فعل فقط دو بن ماضی و مضارع دارد. زبان فارسی شکل صرفی خاصی برای اشاره به زمان آینده ندارد، بنابراین دارای زمان

1. Time of speaking
2. Bare infinitive

جعبه ۱



جعبه ۲

$/x\text{or}/ + /-d/ \rightarrow /x\text{ord}/ + \text{person-number inflectional suffix} \rightarrow \text{past tense verb}$

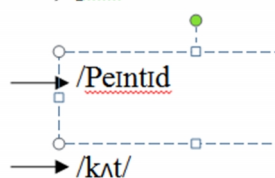
$/x\text{or}/ + ? \rightarrow /x\text{or}/ + \text{person-number inflectional suffix} \rightarrow \text{present tense verb}$

جعبه ۳

$\text{root} + \text{past tense morpheme} \rightarrow \text{past tense stem}$

$/pe\text{int}/ + /id/$

$/k\text{at}/ + \emptyset$



(در افعالی نظیر «گفت» یا «خوابید») را نیز داشته باشد؛ اما در مورد وند تصریفی زمان حال چه می‌توان گفت؟ اجازه دهید قبل از پاسخ به این سؤال به نمونه‌انگلیسی مشابهی بپردازیم. به این جمله‌ها توجه کنید:

7. a. I always paint my drawings by color pencil.

b. Yesterday Jane painted the roof.

8. a. I cut the grass every week.

b. I cut the grass last week.

آیا بین فعل «cut» در جملات شماره ۸ تفاوتی وجود دارد؟ به عقیده کاتامبا (۲۳) همانطور که در جملات شماره ۷ فعل «painted» ترکیبی از مصدر «paint» و تک‌واژ زمان گذشته «-ed» است، به همین ترتیب در مورد فعل «cut» هم می‌توان گفت که شکل گذشته «cut» ترکیبی از مصدر فعل و یک تک‌واژگونه^۱ زمان گذشته است که چون نمود عینی و بیرونی ندارد آن را تک‌واژگونه صفر^۲ می‌نامد (جعبه ۳).

حال در مورد ستاک فعلی مضارع در زبان فارسی نیز می‌توان همین گونه قضاوت کرد و به این نتیجه رسید

عبارت دیگر، ریشه فعلی «خور» ریشه مشترک هر دوی این ستاک‌هاست که بعد از اضافه شدن وند تصریفی زمان به شکل ستاک فعلی گذشته یا حال درآمده است و این ستاک‌ها نیز به نوبه خود با گرفتن وندهای تصریفی شخص و شمار، افعال جملات بالا را می‌سازند (جعبه ۱).

تحقیقات در زمانی درباره ساختمان فعل نیز مؤید این نظر است که ستاک‌های فعلی ماضی و مضارع هم‌ریشه‌اند. مثلاً به نظر احمدی گیوی و انوری (۲۱)، در زبان فارسی دو نوع ستاک حال و گذشته وجود دارد که در بیشتر موارد هم‌ریشه‌اند. به نظر باقری (۲۲) نیز در زبان فارسی، اغلب ماده‌های ماضی و مضارع افعال از یک ریشه گرفته می‌شوند، ولی در موارد نادری ماده‌های ماضی و مضارع دو ریشه متفاوت دارند و هر یک از یک ریشه مشتق شده‌اند: مانند «آمدن»، «دیدن» و «بودن» (جعبه ۲).

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی باعث تمایز این دو ستاک شده است؟ با نگاهی دوباره به نمودار بالا این نتیجه به دست می‌آید که با وجود داشتن ریشه فعلی مشترک، آنچه باعث تمایز ستاک‌های ماضی و مضارع می‌شود وند تصریفی زمان است:

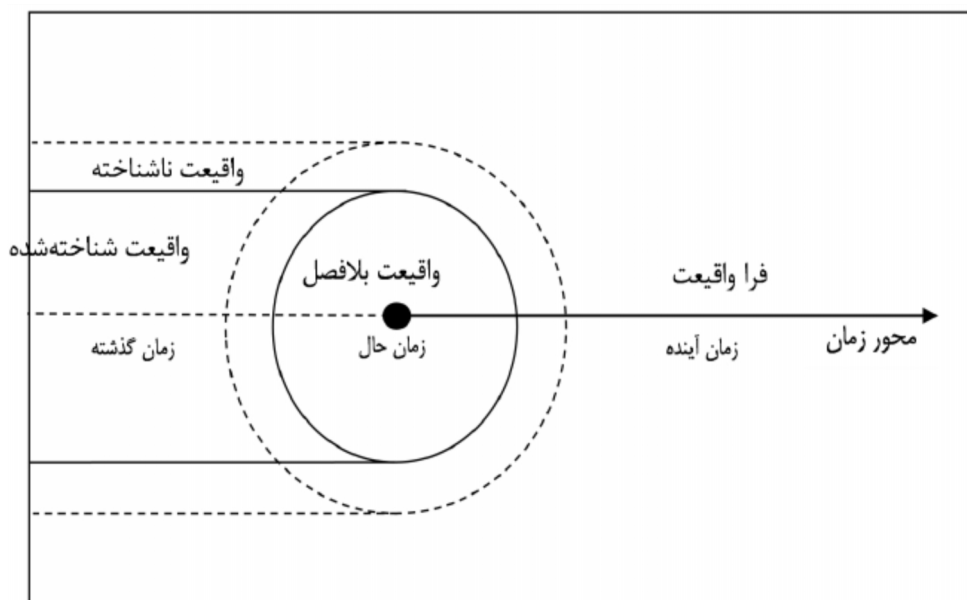
1. Allomorph

2. Zero allomorph

جعبه ۴

فعل مضارع → وند تصریفی شخص و شمار + ستاک حال → وند تصریفی زمان حال + ریشه فعل

$\text{present tense verb} \rightarrow \text{/xor/} + \text{person-number inflectional suffix} \rightarrow \text{/xor/} + \text{O}$



شکل ۲- الگوی معرفتی نشان دهنده رابطه واقعیت و زمان دستوری (برگرفته از لانگکر ۱۹۹۱: ۲۴۴)

خواهد بود که بار معنایی فعل را به دوش می کشد و زمینه ساز فعل در بستر مناسب خود است.

حال با توجه به آنچه در بالا گفته شد، به این نتیجه مهم می رسیم که وندهای تصریفی زمان گذشته و حال و تکواژ «خواه» در جمله های زمان آینده، همان اسنادهای زمینه سازند که زمان دستوری جمله وار را تعیین می کنند و بقیه عناصر موجود در گروه فعلی (نظیر مصدر مرخم «خورد» در مثال ۶) هسته بند قلمداد می شوند. اکنون اگر بخواهیم اسنادهای زمینه ساز زبان فارسی را بر الگوی معرفتی لانگکر (که در بخش قبل توضیح داده شد) انطباق دهیم، می بینیم که وند تصریفی زمان حال (که یک تکواژ صفر با نماد Ø است) معرف واقعیت بلافصل، وند تصریفی زمان گذشته (که تکواژ «d-» و سایر تکواژگونه های مرتبط با آن است)، معرف واقعیت شناخته شده غیر نزدیک و تکواژ «خواه»، معرف فراواقعیت است (شکل ۲).

الف- واقعیت بلافصل: وند تصریفی زمان حال (تکواژ صفر با نماد Ø)؛

ب- واقعیت غیرنزدیک: وند تصریفی زمان گذشته

که این ستاک از اضافه شدن تکواژ صفر (که نمود عینی ندارد) به ریشه فعل ساخته شده است. بنابراین در نمودار بالا، جای علامت سؤال با تکواژ صفری که نشان دهنده وند تصریفی زمان حال است پر می شود:

با توجه به اینکه از لحاظ واژه شناختی، زبان فارسی نیز مانند انگلیسی جزو زبان های تصریفی^۱ است، قائل بودن به وجود تکواژ صفر به عنوان وند تصریفی زمان حال نمی تواند ادعایی غیرواقعی و خیالی باشد. پس وجود همین وندهای تصریفی زمان گذشته و حال است که به ستاک های فعلی ماضی و مضارع توانایی صرف شدن برای زمان دستوری گذشته یا حال را می دهند.

از طرف دیگر، لانگکر (۱) معتقد است که تقسیم بندی سنتی گروه فعلی به افعال کمکی و واژگانی نمی تواند کارکرد فعل ها در گروه فعلی را به درستی بیان کند؛ بنابراین او گروه فعلی را به دو جزء «اسناد زمینه ساز» و «هسته بند» تقسیم می کند. در این تقسیم بندی، اسناد زمینه ساز جزیی از گروه فعلی است که تصریفی و غیرمصدری بودن فعل را نشان می دهد. به عبارت دیگر، جزیی از گروه فعلی را که برای زمان دستوری صرف می شود و زمان دستوری جمله وار را نشان می دهد، اسناد زمینه ساز می نامند و بقیه گروه فعلی، هسته بند

گرفت و به ترتیب، الگوهای شناختی، الگوهای شناختی آرمانی و الگوی شناختی آرمانی معرفتی لانگکر بررسی و تبیین شد. در پایان، با الهام از نظریه‌های لانگکر، گروه‌های فعلی فارسی به دو جزء اسناد زمینه‌ساز و هسته بند تقسیم و با بررسی ساختار فعل‌های زبان فارسی این نتیجه حاصل شد که این وندهای تصریفی زمان هستند که با اضافه شدن به ریشه فعل، ستاک‌های فعلی گذشته و حال را می‌سازند. بنابراین وندهای تصریفی زمان همان اسنادهای زمینه‌ساز زبان‌اند که زمان دستوری جمله را تعیین می‌کنند. سپس با بررسی واژه‌شناختی افعال، اسنادهای زمینه‌ساز زبان فارسی شناسایی و با انطباق آنها بر الگوی شناختی آرمانی لانگکر این نتیجه حاصل شد که این اسنادها بر الگوی مزبور انطباق کامل دارند. بررسی مقوله زمان و زمان دستوری در زبان فارسی در چهارچوب سایر الگوهای شناختی و بررسی بیشتر این مسأله از جنبه رده‌شناختی و در زمانی و همچنین در قیاس با سایر زبان‌ها، از جمله موضوعات درخور تحقیق و پژوهش است.

دریافت: ۹۳/۱/۱۸ ؛ پذیرش: ۹۳/۵/۲۵

(تک‌واژ «d-» و سایر تک‌واژگونه‌های مرتبط با آن؛

ج- فرا واقعیت: تک‌واژ «خواه».

مشاهده شد که با تغییر نگرش به ساختار گروه فعلی که تعیین‌کننده زمان دستوری جمله‌واره است و با توسل به یک الگوی شناختی آرمانی می‌توان از منظر شناختی به بررسی و مفهوم‌سازی زمان دستوری در زبان فارسی پرداخت.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق ارائه خوانشی شناختی از زمان و زمان دستوری در زبان فارسی بود. برای نیل به این مقصود، بعد از بررسی محدود مطالعات مرتبط با این موضوع در زبان فارسی و ارائه سه مورد از مرتبط‌ترین آنها، مفهوم زمان از ابعاد روان‌شناختی، رده‌شناختی و فرهنگی و در چهارچوب نظریات شناختی بررسی شد. در این بخش مشاهده شد که زمان بر اساس نظریه دستوری‌شدگی و برپایه حوزه عینی مکان و حرکت قابل مفهوم‌سازی است که این مسأله‌ای فراگیر بوده و در طیف وسیعی از زبان‌ها نمود و بروز دارد، اما در نوع به‌کارگیری این حوزه در مفهوم‌سازی زمان، تفاوت‌های رده‌شناختی و فرهنگی دیده می‌شود که به چند نمونه از آن اشاره شد.

سپس الگوی شناختی مورد بررسی عمیق و جامع قرار

منابع

1. Langacker R. *Foundations of Cognitive Grammar, Volume II*. Stanford, CA: Stanford University Press; 1991.
2. Amuzadeh M, Rezaei H. Modal Functions of Tense in Persian. *Language Research* 2012;1:53-76.[Persian].
3. Kord Zaaferanlu Kambuzia A, Fayyazi M. Time and Tense in Quran; a Linguistic Approach. *Islam Research* 2007;3:49-61.[Persian].
4. Amuzadeh M. Practical dimensions of Past Tense in Persian. *Social Sciences and Humanities Journal of Shiraz University*. 2006;1(46):11-20.[Persian].
5. Evans V. *The Structure of Time*. Amsterdam: John Benjamins Publishing; 2004.
6. Evans V, Green M. *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press; 2006.
7. Heine B, Claudi U, Hünemeyer F. *Grammaticalization, A Conceptual Framework*. Chicago: Chicago University Press; 1991.
8. Grady J. *Foundations of Meaning: Primary metaphors and primary scenes* [dissertation]. Berkeley: U.C. Berkeley; 1997.
9. Miller G, Johnson-Laird P. *Language and Perception*. Cambridge: Cambridge University Press; 1976.
10. Turetzky P. *Time*. London: Routledge; 1998.
11. Yu N. *The Contemporary Theory of Metaphor: A Perspective from Chinese*. Amsterdam: John Benjamins Publishing; 1998.
12. Shinohara N. *Up-down Orientation in Time Metaphors: analysis of English and Japanese*. Tokyo: Tokyo University of Agriculture and Technology; 2000.
13. Nunez R, Sweetser E. With the Future behind Them: Convergent Evidence from Aymara Language and Gesture in the Crosslinguistic Comparison of Spatial Construals of Time. *Cognitive Science* 2006;30: 401-50.
14. Miracle A, Yapita Moya J. Time and Space in Aymara. In: M. Hardman, editors. *The Aymara Language and its Social and Cultural Context* (33-56). Gainesville, FL: University of Florida Press; 1981.
15. Lakoff G. *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press; 1987.

16. Kövecses Z. *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press; 2002.
17. Chomsky N. *Syntactic Structures*. Mouton: the Hague; 1957.
18. Comrie B. *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press; 1985.
19. Mohammad-ebrahimi Z. *The analysis of verb phrase structure in standard Persian spoken form in comparison with standard written form* [dissertation]. Tehran: Tarbiatmodarres Univ; 2003.
20. Mohammad-ebrahimi Z, Haghshenas A L. The structure of VP core in standard Persian. *The Journal of Literature and Humanities College Shahid Bahonar University of Kerman* 2003;15(12):153-77.[Persian].
21. Ahmadi Givi H, Anvari H. *Persian language grammar*. Tehran: Fatemi; 1999.[Persian].
22. Bagheri M. *Persian language history*. Tehran: Ghatreh press; 1994. [Persian].
23. Katamba F. *Morphology*. London: Macmillan press LTD; 1993.